

شکستن زنجیره‌ی پدران

آنارشیزم و آنا رکافمینیسیم

ناشناس

با آنکه مخالفت با دولت، حکومت و اشکال مختلف آتوریته از جایگاه مستحکمی در بین فمینیست‌های قرن ۱۹ میلادی برخوردار بود، جنبش اخیر فمینیستی که در دهه ۶۰ آغاز شد، ریشه در پراکتیسی‌های آتاریستی داشت. واژه آتارکا-فمینیسم از اینجا به دست می‌آید و به زنان آتاریستی اطلاق می‌شود که در درون جنبش‌های بزرگ‌تر فمینیستی و آتاریستی فعالیت می‌کنند تا یادآور عقاید و اصول این جنبش‌ها باشند.

آتارکا-فمینیست‌های مدرن عقاید خود را بر اساس عقاید فمینیستی آتاریست‌های قبلی - هم زن و هم مرد - بنا نهاده‌اند. در واقع، آتاریسیسم و فمینیسم همواره پیوند بسیار نزدیکی با هم داشته‌اند. علاوه بر این، بسیاری از فمینیست‌های برجسته، آتاریست نیز بوده‌اند که می‌توان از این قبیل از پیشگامانی همچون مری ولستون کرافت (به انگلیسی: Mary Wollstonecraft - نویسنده کتاب *A Vindication of the Rights of Woman*)، کمونار لوئیس میشل (به انگلیسی: Communard Louise Michel) و آتاریست‌های آمریکایی (و مبارزان خستگی ناپذیر رهایی زنان)، ولترین کلز (به انگلیسی: Voltairine de Cleyre) و اما گلدمن (به انگلیسی: Emma Goldman) نام برد.^۱

Freedom (آزادی)، قدیمی‌ترین روزنامه آتاریستی جهان، نیز توسط شارلوت ویلسون (به انگلیسی: Charlotte Wilson) در سال ۱۸۸۶ تاسیس شد. علاوه بر این، زنان آتاریستی همچون Virgilia D و Rose Pesota نقش‌های بسیار مهمی را در جنبش‌های کارگری و لیبرترین ایفا کرده‌اند. جنبش «*Mujeres Libres*» (زنان آزاد) در زمان انقلاب اسپانیا، نمونه کلاسیکی از سازمان دهی زنان آتاریست برای دفاع از آزادی‌های پایه‌ای خود و همچنین ایجاد جامعه‌ای بر پایه رهایی و برابری زنان است.^۲ علاوه بر این، تمام مردان برجسته آتاریست (به استثناء Proudhon) حامی سرسخت برابری زنان بوده‌اند. به عنوان مثال، باکونین مخالف مردسالاری بود و اینکه قانون چگونه «[زنان] را به زیر سلطه مطلق مردان می‌آورد.» باکونین همچنین باور داشت که «حقوق برابر بایستی که به مردان و زنان تعلق گیرد» تا زنان بتوانند «مستقل بوده و زندگی دلخواه خود را به پیش ببرند.» او همچنین خواستار پایان یافتن «خانواده اقتدارگرای قانونی» و «آزادی مطلق جنسی زنان» بود.^۳

در نتیجه، آتاریسیسم از همان سال‌های ۱۸۶۰، انتقاد رادیکال خود از کاپیتالیسم و دولت را با انتقادی شدید از مردسالاری ترکیب کرد. آتاریست‌ها، و بخصوص زنان آتاریست، تشخیص دادند که جهان مدرن تحت تسلط مردان است. به عنوان مثال، Anna Maria Mozzoni (آتاریست مهاجر ایتالیایی در بوینس آیرس) در این باره می‌نویسد که زنان «درخواست یافت که کشیشی که تو را لعن می‌کند، مرد است؛ که قانون‌گذاری که به تو ظلم می‌کند، مرد است؛ شوهری که تو را به یک شیء تقلیل می‌دهد نیز مرد است؛ که چشم چرانی که تو را اذیت می‌کند، یک مرد است؛ که کاپیتالیستی که خود را با دسترنج تو ثروتمند می‌سازد و قماربازی که قیمت بدن تو را با آرامش به جیب می‌زند نیز مرد هستند.» در این مدت، چیز زیادی تغییر نکرده است. مردسالاری همچنان وجود دارد و همانگونه که نشریه آتاریستی *La Question Sociale* می‌نویسد، زنان همچنان «در زندگی خصوصی و اجتماعی برده هستند. اگر کارگر باشی، دو ستمگر بر تو ظلم می‌کنند: یکی مرد و دیگری کارفرما. اگر بورژوا باشی، تنها قدرت باقیمانده برای تو پوچی و عشوهری است.»^۴

بنابراین، آتاریسیسم بر پایه این آگاهی است که مبارزه علیه مردسالاری به اندازه مبارزه علیه دولت و یا کاپیتالیسم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. چرا که «تا زمانیکه زن به عنوان کالا خریداری می‌شود، به فروش می‌رسد، در خانه نشانده می‌شود، پوشانده می‌شود، تغذیه و حراست می‌شود، جامعه‌ای آزاد، منصفانه و برابر، و چیزی حتی نزدیک به آن، نخواهیم داشت.»^۵ لوئیس میشل در باب این مسئله اینگونه می‌نویسد:

«اولین چیزی که بایستی تغییر کند، رابطه بین جنس‌ها (ی مذکر و مونث) است. انسانیت دو نیم دارد، مرد و زن، و ما بایستی که دست در دست یکدیگر قدم برداریم؛ در عوض، خصومت وجود دارد، و این خصومت تا زمانی که نیم «قوی‌تر» «آن نیم» ضعیف‌تر «را کنترل می‌کند، یا می‌پندارد که کنترل می‌کند، ادامه خواهد داشت.»^۶

در نتیجه، آتاریسیسم، همچون فمینیسم، برای نابودی مردسالاری و برای برابری زنان مبارزه می‌کند. هر دو از نظر تاریخ مبارزاتی و دغدغه‌هایشان در مورد آزادی فردی، برابری و احترام برای جنس مونث در اشتراک هستند (البته همانطور که در سطور پایین توضیح داده خواهد شد، آتاریست‌ها همواره منتقد سرسخت فمینیسم لیبرال/عوامانه بوده‌اند.) از اینرو، باعث تعجب نیست که جنبش فمینیستی دهه ۶۰ خود و خواسته‌های خود را به صورت آتاریستی ابراز کرده و الهام‌گیرنده از شخصیت‌های آتاریستی همچون Emma Goldman بوده است. Cathy Levine به یاد می‌آورد که در این دوره «گروه‌های مستقل زنان بدون ساختار، رهبران و دیگر مردان همه کاره

^۱ برای اطلاعات بیشتر در مورد ولترین کلز به «The Case of Woman vs. Orthodoxy»، «Gates of Freedom»، «Sex Slavery» و «Who Marry Do Ill» مراجعه شود. برای اطلاعات بیشتر در مورد اما گلدمن به «The Tragedy of Woman Suffrage»، «The Traffic in Women» و «Victims of Morality» مراجعه شود.

^۲ برای اطلاعات بیشتر در مورد این جنبش به کتاب *Free Women of Spain* نوشته Martha Ackelsberg مراجعه شود.

^۳ Bakunin on Anarchism، صفحات ۳۹۶ و ۳۹۷

^۴ Italians in Buenos Aires «s Anarchist Movement، نقل قول از Jose Moya، صفحات ۱۹۷-۱۹۸ و ۲۰۰

^۵ ولترین کلز، «The Gates of Freedom»، صفحات ۲۳۵-۲۵۰، Eugenia C. Delamotte، کتاب *Gates of Freedom*،

and the Revolution of the Mind، صفحه ۲۴۲

^۶ The Red Virgin: Memoirs of Louise Michel، صفحه ۱۳۹

چپی شروع به کار کرده، و مستقلا و بصورت همزمان، سازمان‌هایی را مشابه به سازمان‌های آنارشیستی دهه‌های قبل ایجاد کردند. هیچ تصادفی هم در کار نبود.⁷ هیچ تصادفی در کار نبوده، چرا که همانطور که اندیشمندان فمینیست مکررا بیان کرده‌اند، زنان از اولین قربانیان جوامع هیرارشی وار (سلسله مراتبی) بوده‌اند. جوامع سلسله واری که خیلی‌ها معتقدند با قدرت‌گیری مردسالاری و ایدئولوژی‌های تسلط و حاکمیت در اواخر دوره نوسنگی آغاز شده‌اند. Marilyn French در کتاب Beyond Power می‌نویسد که اولین طبقه بندی عمده اجتماعی نوع بشر زمانی آغاز شد که مرد شروع به حکمرانی بر زن کرد، که زن در نتیجه آن، تبدیل به طبقه اجتماعی «پایین‌تر» و «پست‌تر» شد.

پیوندهای میان آنارشیسم و فمینیسم مدرن، هم در عقیده و هم در عمل، به وضوح آشکار هستند. Carole Pateman، فمینیست برجسته، خاطر نشان می‌شود که مباحث او در مورد تئوری قرارداد و همچنین پایه‌های اقتدارگرا و مردسالار این قرارداد، مدیون عقاید لیبرتارین است که «شاخه آنارشیستی جنبش سوسیالیستی» محسوب می‌شود.⁸ علاوه بر این، او در سال‌های ۱۹۸۰ به یاد می‌آورد که چگونه «در بیست سال گذشته، انتقادات عمده [اش] از سازماندهی‌های اقتدارگرا، سلسله مراتبی و غیر دموکراتیک معطوف به جنبش زنان بوده است... پس از آنکه مارکس با کونین را در انترناسیونال اول شکست داد، اشکال شایع سازمانی در جنبش‌های کارگری، کارخانه‌های ملی شده و در گروه‌های چپ، همواره هیرارشی دولتی را تقلید کرده‌اند... جنبش زنان، این ایده [ی آنارشیستی] که جنبش‌های حامی تغییرات اجتماعی بایستی شکل سازمان‌های اجتماعی آینده را از قبل تعیین کنند، را نجات داده و در عمل به کار بستند.»⁹ Peggy Kornegger، به این بررسی پیوندهای تئوریک و عملی مستحکم در بین فمینیسم و آنارشیسم پرداخته است. او می‌نویسد، «پرسپکتیو فمینیسم رادیکال تقریبا همان آنارشیسم مطلق است. تئوری بنیادی این است که خانواده متمرکز و هسته‌ای را پایه و اساس تمام سیستم‌های اقتدارگرا می‌داند. درسی که کودک از پدر به معلم [و از معلم] به کارفرما [و از کارفرما] به خدا می‌آموزد، اطاعت و فرمانبرداری از صدای مستعار اقتدارگرا است. پا گذاشتن از دوران کودکی به دوران بلوغ به معنی تبدیل شدن به ماشینی کامل است که قادر به جست‌وجو و پرسش و حتی اندیشیدن نیست.»¹⁰ مثلاً، Zero Collective، آنارکا-فمینیسم را به معنی «شناختن و تشخیص دادن آنارشیسم [طبیعی موجود در] فمینیسم و توسعه آگاهانه آن» معرفی می‌کند.¹¹

آنارکا-فمینیست‌ها اشاره می‌کنند که ویژگی‌ها و ارزش‌های اقتدارگرایانه همچون تسلط، استثمار، پرخاشگری، رقابت جویی، سردی احساسات و غیره، در تمدن‌های سلسله مراتبی از ارزش بسیار بالایی برخوردار هستند که که ویژگی‌ها و ارزش‌های «مردانه/نرین» خوانده می‌شوند. در سوی دیگر، ویژگی‌ها و ارزش‌های غیر اقتدارگرایانه همچون اشتراک، دلسوزی و شفقت، حساسیت عاطفی، گرمی احساسات و غیره، ویژگی‌ها و ارزش‌های «زنانه/مادین» هستند و در نتیجه تحقیر شده و از ارزش آن‌ها کاسته می‌شود. اندیشمندان فمینیست باور دارند که آغاز این پدیده به زمان رشد جوامع مردسالار در اوایل عصر مفرغ و غلبه‌شان بر جوامع اشتراکی «ارگانیک» که خصوصیات ارزش‌های «زنانه» در آن‌ها مرسوم و مورد احترام بود، برمی‌گردد. با تسلط جوامع مردسالار بر چنین جوامعی، به این ارزش‌ها و خصوصیات «زنانه» به چشم «پست» و «پایین» - بخصوص برای مردان - نگریسته شد. چرا که مردان در زیر سلطه مردسالاری، مسئول و عهده دار استثمار و حاکمیت بودند.¹² متعاقبا، آنارکا-فمینیست‌ها واژه «زنانه کردن/مونث سازی جامعه» را به پروسه ایجاد جوامع غیر اقتدارگرا و آنارشیستی استوار بر تعاون، اشتراک، همیاری متقابل و غیره، اطلاق می‌کنند.

آنارکا-فمینیست‌ها همچنین تاکید کرده‌اند که «مونث سازی» جامعه نمی‌تواند بدون خود-مدیریتی و عدم تمرکز قدرت به دست آید. دلیل این امر این است که ارزش‌ها و سنت‌های مردسالارانه - اقتدارگرایانه‌ای که آن‌ها خواستار براندازی‌اش هستند، در هیرارشی‌ها مستقر بوده و خود را بازتولید می‌کنند. در نتیجه، فمینیسم به معنای عدم تمرکز قدرت، و متعاقبا، خود-مدیریتی است. بسیاری از فمینیست‌ها با تکیه بر تجربه خود در سازمان‌های اشتراکی فمینیستی که ساختار سلسله مراتبی و اشکال مختلف تصمیم‌گیری رقابت جویانه را زدوده‌اند، به این مهم پی برده‌اند. برخی دیگر از فمینیست‌ها نیز بر این باورند که سازمان‌های استوار بر اصول دموکراسی مستقیم، اصولا فرم‌های سیاسی زنانه هستند.¹³ همچون دیگر آنارشیست‌ها، آنارکا-فمینیست‌ها نیز خود-آزادی (رهایی شخصی) را کلید رسیدن به برابری و در نتیجه آزادی می‌دانند. Emma Goldman در باب این مسئله چنین می‌نویسد:

«پیشرفت او (زن)، آزادی او، استقلال او، باید از خود او سرچشمه بگیرد. نخست، از طریق قبولاندن خود به عنوان یک شخص [با هویت] و نه به عنوان یک کالای سکس. دوم، از طریق رد کردن حق هر شخصی بر بدن او؛ با سر باز زدن از باردار شدن، مگر آنکه خود بخواهد، از طریق سر بندگی و نوکری فرود نیارودن در برابر خدا، دولت، جامعه، شوهر، خانواده و غیره، با ساده اما عمیق و غنی کردن

⁷ «The Tyranny of Tyranny»، کتاب Quiet Rumours: An Anarcha-Feminist Reader، صفحه ۶۶

⁸ The Sexual Contract، صفحه ۱۴

⁹ The Disorder of Women، صفحه ۲۰۱

¹⁰ «Anarchism: The Feminist Connection»، کتاب Quiet Rumours: An Anarcha-Feminist Reader، صفحه ۲۶

¹¹ «Anarchism/Feminism»، صفحات ۷-۳، فصلنامه The Raven، شماره ۲۱، صفحه ۶

¹² برای اطلاعات بیشتر در این مورد به کتاب‌های The Chalice and the Blade، نوشته Riane Eisler و The Underside of History، نوشته Elise

Boulding، مراجعه شود

¹³ برای اطلاعات بیشتر به مقاله «Feminist Theory and the Development of Revolutionary Strategy»، نوشته Nancy Hartsock، منتشر شده در

کتاب Capitalist Patriarchy and the Case for Socialist Feminism، به ویرایش Zeila Eisenstein، صفحات ۵۶-۷۷ مراجعه شود.

زندگی خود. از طریق آموختن معنی و جوهره زندگی در تمام پیچیدگی‌هایش؛ و با رهاندن خود از وحشت از افکار عمومی و محکومیت عمومی.¹⁴

آنارکا-فمینیسم تلاش دارد تا از آلوده شدن و مورد تسخیر درآمدن فمینیسم توسط ایدئولوژی‌های اقتدارگرای چپ و راست جلوگیری کند. آنارکا-فمینیسم، اقدام مستقیم و کمک بخود را به جای کمپین‌های رفرمیست مورد علاقه جنبش «رسمی/اداری» شبه فمینیستی، پیشنهاد می‌دهد. جنبش شبه فمینیستی‌ای که سازمان‌های سلسله مراتبی و تمرکز گرا را بازتولید کرده و این توهم را در سر می‌پرورانند که داشتن کارفرمایان، سیاستمداران و سربازان متعدد زن، قدمی است برای «برابری». آنارکا-فمینیست‌ها یادآور می‌شوند که به اصطلاح «علم مدیریت» که زنان بایستی برای رسیدن به سمت‌های مدیریت در کمپانی‌های کاپیتالیستی بیاموزند، اساساً مجموعه‌ای از تکنیک‌ها است برای کنترل کردن و استثمار کارگران مزدی در شرکت‌های سهامی سلسله مراتبی. این در حالی است که «مونث سازی» جامعه مستلزم از بین بردن کار مزدی کاپیتالیستی و حاکمیت مدیریتی است. آنارکا-فمینیست‌ها واقفند که آموختن اینکه چگونه بتوان به یک استثمارگر و ستمگر تبدیل شد، راه رسیدن به برابری نیست (همانطور که یکی از اعضای Mujeres Libres می‌گوید، «ما نمی‌خواهیم هیرارشی زنانه را جایگزین هیرارشی مردانه کنیم.»)¹⁵

نتیجتاً، خصومت دیرینه آنارشیسم با فمینیسم لیبرال (یا عوامانه) از یک سو و حمایت سرسختانه‌اش از جنبش‌های و برابری زنان از سوی دیگر، Federica Montseny (یکی از شخصیت‌های برجسته جنبش آنارشیستی اسپانیا) یادآور شد که این نوع فمینیسم در عین ترویج برابری برابری زنان، موسسات موجود را به چالش نمی‌کشد. او همچنین اعتقاد داشت که تنها خواسته و آرزوی فمینیسم لیبرال، فراهم کردن فرصت مشارکت تمام و کمال طبقه خاصی از زنان در سیستم امتیازاتی موجود است. و اینکه اگر این تاسیسات «ناعادلانه هستند زمانی که مردان از آن سود می‌برند، بنابراین همچنان ناعادلانه خواهند بود زمانی که زنان از آن بهره ببرند.»¹⁶ در نتیجه، آزادی زنان برای آنارشیست‌ها به معنای فرصت برابر برای رئیس و یا برده مزدی شدن، رای دهنده و یا سیاستمدار شدن نیست، بلکه به معنای فردی آزاد و برابر بودن است که در روابط و انجمن‌های آزاد به صورت داوطلبانه، ارادی و برابر شرکت و همیاری می‌کند. همانطور که Peggy Kornegger تأکید می‌کند، «فمینیسم به معنای... رئیس جمهور زن نیست. فمینیسم یعنی نبود قدرت اداری و رئیس جمهور. تعدیلات قانونی در مورد حقوق برابر جامعه را دگرگون نکرده و تغییر نخواهد داد؛ بلکه فقط «حق» وصل شدن به اقتصاد سلسله مراتبی را به زن می‌دهد. به چالش کشیدن سکسیزم (تبعیض جنسی) به معنای به چالش کشیدن تمام اشکال سلسله مراتب است — اقتصادی، سیاسی و خصوصی. و این همان انقلاب آنارکا-فمینیستی است.»¹⁷

همانطور که مشهود است، آنارشیسم شامل تجزیه و تحلیل‌های طبقاتی و اقتصادی است که در فمینیسم لیبرال ناپیدا است. از سوی دیگر، آنارشیسم نوعی آگاهی از نسبت‌های قدرت جنسی و خانگی را نشان می‌دهد که در جنبش عوام سوسیالیستی به چشم نمی‌خورد. این دیدگاه از نفرت ما از سلسله مراتب سرچشمه می‌گیرد. همانطور که Mozzoni در این باره می‌نویسد، «آنارشی از حقوق تمام مظلومان دفاع می‌کند، به همین خاطر، و به طریقی خاص، از حقوق شما [زنان] دفاع می‌کند، آه! ای زن، که به طور مضاعف در جامعه کنونی، هم در محیط اجتماع و هم در محیط خصوصی، مورد ظلم قرار گرفته‌ای.»¹⁸ به نقل قول از یک آنارشیست چینی، منظور آنارشیست «از برابری بین جنس‌ها فقط به این معنی نیست که مردان فقط زنان را مورد ظلم قرار نخواهند داد. ما همچنین خواستار این هستیم که مردان مورد ظلم مردان دیگر و زنان مورد ظلم زنان دیگر قرار نگیرند.» بنابراین زنان باید «حاکمیت را به طور کامل برانداخته، و مردان را مجبور به ترک کردن امتیازات ویژه خود کنند و برابر با زنان شوند، و دنیایی را خالی هم از ظلم زنان و هم از ظلم مردان ایجاد نمایند.»¹⁹ بنابراین، در تاریخ جنبش آنارشیستی، آنطور که Martha Ackelsberg می‌آورد، فمینیسم لیبرال «برای رهایی زنان بسیار تنگ و کوتاه نظر بود؛ مبارزه جنسی نمی‌تواند از مبارزه طبقاتی و در کل، از پروژه آنارشیستی جدا باشد.»²⁰ آنارکا-فمینیسم این سنت را ادامه می‌دهد که تمام اشکال هیرارشی اشتباه هستند و نه فقط مردسالاری، و اینکه فمینیسم در صورت آرزو کردن فرصت برابر برای رئیس شدن (آنچنان که مردان از آن برخوردار هستند)، با ایده آل‌های خود در تضاد است. آنارکا-فمینیست‌ها به وضوح اعلام می‌کنند که نه «معتقدند که قدرت متمرکز در دست زنان می‌تواند به ایجاد یک جامعه غیر اجباری بینجامد،» و نه اینکه «باور دارند که هیچ چیز خوبی می‌تواند از جنبش توده‌ای زیر رهبری نخبه‌گرا به وجود آید.» «موضوعات مهم و کلیدی همواره قدرت و سلسله مراتب اجتماعی هستند» و در نتیجه، مردم «تن‌ها زمانی آزاد هستند که قدرت کنترل زندگی خودشان را دارا باشند.»²¹ چرا که، همانطور که لوئیس میشل یادآور می‌شود، «کارگر، برده است؛ همسر کارگر برده‌تر [از آن کارگر] است.» به عبارت دیگر، زن متحمل ظلم و ستم مضاعفی است.²²

¹⁴ Anarchism and Other Essays، صفحه ۲۱۱

¹⁵ نقل قول از Martha A. Ackelsberg، کتاب Free Women of Spain، صفحات ۲۲-۲۳

¹⁶ نقل قول از Martha A. Ackelsberg، کتاب Free Women of Spain، صفحه ۱۱۹

¹⁷ «The Tyranny of Tyranny»، کتاب Quiet Rumours: An Anarcha-Feminist Reader، صفحه ۲۷

¹⁸ Jose Moya in Buenos Aires's Anarchist Movement، صفحه ۲۰۳

¹⁹ He Zhen، کتاب Anarchism and Chinese Political Culture، نوشته Peter Zarrow، صفحه ۱۴۷

²⁰ Free Women of Spain، صفحه ۱۱۹

²¹ «Socialism, Anarchism and Feminism»، نوشته Carole Ehrlich، کتاب Quiet Rumours: An Anarcha-Feminist Reader، صفحه ۴۴

²² The Red Virgin: Memoirs of Louise Michel، صفحه ۱۴۱

بنابراین، آنارکا-فمینیست‌ها، همچون دیگر آنارشیت‌ها، با کاپیتالیسم به عنوان سیستم منکر آزادی مخالفت می‌کنند. انتقاد از سلسله مراتب در جامعه به مردسالاری ختم نمی‌شود. مسئله، مسئله خواستن آزادی در همه جاست. مسئله، مسئله «انحلال... هر خانه‌ای است که بر بردگی استوار است! هر ازدواجی که مبین فروش و انتقال فردیت یکی از طرفین به طرف دیگر است! [انحلال] هر موسسه‌ای، چه اجتماعی و چه مدنی، که در میان انسان و حقوق او می‌ایستد؛ هر رابطه‌ای که یکی را ارباب و دیگری را برده می‌سازد.»²³ این ایده که کاپیتالیسمی که «فرصت برابر» ارائه می‌دهد باعث آزادی زنان خواهد شد، این مسئله را نادیده می‌گیرد که در چنین سیستمی زنان طبقات کارگر و زحمتکش همچنان مورد ظلم و ستم اربابان (خواه مرد و خواه زن) خواهند بود. برای آنارکا-فمینیست‌ها، مبارزه برای آزادی زنان نمی‌تواند جدای از مبارزه واقعی علیه تمام اشکال سلسله مراتب باشد. همانطور که L. Susan Brown می‌نویسد:

«آنارکا-فمینیسم، به عنوان مبین کاربرد حساسیت آنارشیتی در دغدغه‌های فمینیستی، فرد را به عنوان نقطه آغاز خویشتن قرار داده و در مخالفت با نسبت‌های سلطه‌گری و فرمانبرداری، برای اشکال اقتصادی غیر ابزاری بحث می‌کند که آزادی اگریستانسیال فرد - چه زن و چه مرد - را حفظ می‌کند.»²⁴

آنارکا-فمینیست‌ها همچنین به طور وسیعی به درک و فهم ما در مورد منشاء بحران‌های محیط زیستی در زیر سلطه ارزش‌های اقتدارگرایانه تمدن‌های سلسله مراتبی کمک کرده‌اند. به عنوان مثال، برخی از اندیشمندان فمینیست معتقدند که سلطه بر طبیعت موازی با سلطه بر زن که طول تاریخ همواره هویتی ناگسستی با طبیعت داشته‌اند، بوده است.²⁵ هم زن و هم طبیعت قربانی عقده کنترل هستند که شخصیت کلیدی فرد اقتدارگرا را توصیف می‌کند. از اینرو، شمار در حال رشدی از بوم‌شناسان رادیکال و فمینیست‌ها به این مهم پی برده‌اند که برای رسیدن به اهدافشان، بایستی سلسله مراتب‌ها را منحل کنند.

علاوه بر این، آنارکا-فمینیسم از یک سو، یادآور اهمیت رفتار برابر با زنان شده و از سوی دیگر تاکید بر احترام به تفاوت‌ها میان زن و مرد دارد. بسیار اتفاق می‌افتد که مردان آنارشیت می‌پندارند، چون (در تئوری) مخالف سکسیزم هستند، در نتیجه در عمل سکسیست نیستند. لازم به ذکر نیست که این پنداشت اشتباه است. آنارکا-فمینیسم رابطه ناگسستی بین تئوری و عمل را به جبهه مقدم فعالیت اجتماعی آورده و یادآور می‌شود که ما نه تنها باید با قید و بندهای بیرونی، بلکه باید با قید و بندهای درونی نیز مبارزه کنیم.

این به این معناست که آنارکا-فمینیسم اصرار دارد ما به ایفای عملی آنچه موعظه می‌کنیم، بپردازیم. همانطور که ولترین کلر می‌نویسد، «من هیچگاه انتظار ندارم که مردان به ما آزادی بدهند. نه، زنان، تا زمانی که خودمان آن را نگیریم، ارزشش را نخواهیم داشت. «این به معنی» پافشاری بر دستور العمل اخلاقی نوین استوار بر قانون آزادی برابر است: دستورالعملی که فردیت زن را به طور کامل به رسمیت می‌شناسد. با شوریدن و طغیان کردن هر آنجا که می‌توانیم. با زندگی کردن عقایدمان... ما انقلابی هستیم. و هرگونه پروپاگاندا، چه حرف، چه عمل، و چه از همه مهم‌تر، با زیستن آنچه می‌آموزیم، را به کار خواهیم بست. «بنابراین، آنارکا-فمینیست‌ها همچون دیگر آنارشیت‌ها، مبارزه علیه مردسالاری را به عنوان مبارزه مظلوم برای رهایی خود می‌بینند، چرا که» به عنوان یک طبقه، من چیزی برای آرزو کردن از مردان ندارم... هیچ ستمگری دست از قدرت خود نمی‌کشد تا زمانی که مجبور شود. اگر تاریخ چیزی را به ما می‌آموزد، آن همین است. در نتیجه، آرزو و امید من در آفریدن طغیان و سرکشی در سینه زنان جای دارد.»²⁶ «متأسفانه مسئله سکسیزم در جنبش‌های آنارشیتی نیز کاربست پذیر بوده است.»

در اثر مواجه شدن با سکسیزم مردان آنارشیتی که دم از آزادی جنسی می‌زدند، زنان آنارشیت اسپانیا خود را در قالب جنبش مستقل *Mujeres Libres* و برای مبارزه علیه مردسالاری سازماندهی دادند. این زنان به موکول کردن آزادیشان به فردایی بعد از انقلاب اعتقادی نداشتند. آزادی آنان قسمت بسیار مهمی از انقلاب بود و بایستی همین امروز آغاز می‌شد. در این مسیر، زنان آنارشیت اسپانیا تجربه زنان *Coal Towns* ایالت ایلینوی که از «فریادهای طرفدارانه» مردان مبارز برای برابری جنسی» در جامعه آینده، «خسته شده بودند را تکرار کردند. زنان، رفقای مذکر خود را به کشیشانی تشبیه کردند که «عده‌های دروغین به گرسنگان و قطعی زدگان می‌دهند... که پاداششان در بهشت برین محفوظ است. «آن‌ها همچنین تاکید می‌کردند که مادران باید به دختران خود بیاموزند» که تفاوت در جنس/سکس بر نابرابری حقوق دلالت ندارد «و اینکه در کنار» شوریدن علیه سیستم اجتماعی دنیای امروز، «آن‌ها بایستی» علیه ظلم و ستم مردانی بجنگند که می‌خواهند زنان را به عنوان نهادهای مادی و معنوی پست و پایین‌تر خود نگه دارند.»²⁷ «این زنان مبارز، گروه» *Luisa Michel* «را بیش از سه دهه قبل از ایجاد جنبش *Mujeres Libres* توسط زنان آنارشیت اسپانیایی و برای مبارزه علیه کاپیتالیسم و مردسالاری و به وجود آوردند.

برای آنارکا-فمینیست‌ها، پیکار علیه تبعیض جنسی/سکسیزم یکی از وجوه کلیدی مبارزه برای آزادی است. این دیدگاه برخلاف نظر مارکسیست سوسیالیستی‌هایی است که پیش از احیای فمینیسم، مبارزه علیه سکسیزم را تحریف در مبارزه ی «واقعی» علیه کاپیتالیسم می‌دانستند و معتقد بودند که این مسئله بعد از انقلاب به طور خودکار حل خواهد شد. برای آنارشیت‌ها، این پیکار بخش بسیار مهم و بنیادینی از مبارزه برای آزادی است:

²³ «The Economic Tendency of Freethought»، نوشته ولترین کلر، *The Voltairine de Cleyre Reader*، صفحه ۷۲

²⁴ *The Politics of Individualism*، صفحه ۱۴۴

²⁵ برای اطلاعات بیشتر به *The Death of Nature*، نوشته Caroline Merchant مراجعه شود

²⁶ ولترین کلر، «The Gates of Freedom»، صفحات ۲۳۵-۲۵۰، Eugenia C. Delamotte، کتاب *Gates of Freedom; Voltairine de Cleyre*

and the Revolution of the Mind»، صفحات ۲۴۹ و ۲۳۹

²⁷ Ersilia Grandi، نقل قول از Caroline Waldron Merithew، کتاب *Anarchist Motherhood*، صفحه ۲۲۷

« ما نیازی به سمت و مقام شما نداریم... ما هیچ یک از آن‌ها را نمی‌خواهیم. آنچه ما می‌خواهیم دانش، آموزش و پرورش و آزادی است. ما می‌دانیم حقوقمان چیست و طالب آن‌ها هستیم. آیا ما دوشا دوش شما نایستاده و جنگ بزرگ را نمی‌جنگیم؟ ای مردان، آیا شما توان آن را ندارید که بخشی از این مبارزه بزرگ را به مبارزه برای حقوق زنان تبدیل کنید؟ چرا که آنوقت است که زن و مرد تمامیت حقوق بشر را به دست خواهند آورد.²⁸»

«یکی از جنبه‌های کلیدی انقلابی کردن اینجامعه مدرن، تغییر نسبت‌های کنونی بین جنس‌های مذکر و مونث است. ازدواج به خصوص، یکی از مضرترین اشکال این نسبت هاست. چرا که «اشکال قدیمی ازدواج، مبنی بر کتب مقدس، نهادی است به معنی سلطه و حاکمیت مرد بر زن و تابعیت و فرمانبرداری کامل زن به هوی و هوس و فرمان‌های مرد. «در نتیجه، زن به «پیشخدمت و غلام و دستگاه تولید مثل مرد «کاسته می‌شود.²⁹ به جای این نهاد پرگزند، آنارشیت‌ها «عشق آزاد» را پیشنهاد می‌دهند. در «عشق آزاد» به جای آنکه یکی آتوریته باشد و دیگری صرفاً اطاعت کند، خانواده‌ها حول محور قراردادهای آزاد تشکیل می‌شوند. چنین پیوندهایی بدون جواز صادر شده از طرف نهادهای مذهبی و دولت خواهند بود، چرا که «دو شخص که عاشق یکدیگر هستند، برای همبستر شدن نیازی به اجازه شخص ثالث ندارند.³⁰»

«برابری و آزادی فقط به نسبت‌ها ختم نمی‌شود. چرا که «اگر پیشرفت اجتماعی عبارت است از گرایش ثابت به سوی برابری آزادی‌های واحدهای اجتماعی، بنابراین مادامی که نیمی از جامعه، یعنی زنان، در بند باشند، مطالبات برای پیشرفت و ترقی کامل نخواهند بود...³¹ «نه مرد، نه دولت و نه نهادهای مذهبی هیچ حقی در مورد اینکه یک زن با بدن خود چه می‌کند، ندارند. این منطق معتقد است که زنان بایستی دارای کنترل بر روی دستگاه تولید مثل خود باشند. در نتیجه، آنارکا-فمینیست‌ها همچون دیگر آنارشیت‌ها «pro-choice» هستند. «pro-choice» دیدگاهی سیاسی و اخلاقی است که زنان بایستی دارای قدرت کنترل بر دستگاه تولید مثل خود بوده و آزادی تصمیم‌گیری در مورد ادامه بارداری و یا سقط جنین را داشته باشند. این پوزیسیون دیرینه در میان آنارشیت‌هاست. به عنوان مثال، Emma Goldman به خاطر ترویج آشکار و عمومی متدهای جلوگیری از بارداری و داشتن این عقیده رادیکال که زنان باید تصمیم بگیرند که چه موقع باردار شوند، مورد پیگرد قانونی قرار گرفته و زندانی شده بود (همانطور که نویسنده فمینیست، Margaret Anderson، می‌نویسد، «در سال ۱۹۱۶، Emma Goldman به خاطر ترویج این عقیده که «زنان نباید همیشه دهانشان را بسته و زهدانشان را باز بگذارند، «محکوم به زندان شده بود.»»)

آنارکا-فمینیسم به اینجا ختم نمی‌شود. هدف آنارکا-فمینیسم، نه فقط تغییر آنچه در خانه اتفاق می‌افتد، بلکه تغییر تمام جنبه‌های جامعه است. همانطور که Emma Goldman می‌پرسد، «چه مقدار استقلال واقعا حاصل خواهد شد اگر محدودیت و فقدان آزادی خانه با محدودیت‌ها و فقدان آزادی کارخانه، محل کار، فروشگاه و یا اداره معاوضه شود؟ «بنابراین، آزادی و برابری زنان بایستی در همه جا به دست می‌آید و علیه تمامی اشکال هیرارشی از آن دفاع می‌شود. و اینکه این آزادی و برابری نمی‌تواند از طریق رای دادن به دست آید. آنارکا-فمینیست‌ها باور دارند که رهایی حقیقی تنها از طریق اقدام مستقیم می‌سر است. آنارکا-فمینیسم بر فعالیت خود بخود و رهایی خویشتن استوار است. چرا که «حق رای دادن و یا حقوق مدنی برابر، شاید مطالبات خوبی باشند... رهایی و رستگاری حقیقی نه در محل‌های رای‌گیری به دست می‌آید و نه در دادگاه‌ها. رهایی حقیقی در روح زن آغاز می‌شود... آزادی او تا آنجایی خواهد رسید که قدرت او برای دست یافتن به آزادی قادر به رسیدن است.³²»

«تاریخ جنبش زنان این مسئله را ثابت می‌کند. تمام دست‌آوردها از پایین و از طریق اقدامات خود زنان حاصل شده است. همانطور که لوئیس میشل می‌آورد، «ما زنان، انقلابیون بدی نیستیم. ما جایگاه خود در این انقلاب را بدون التماس از هیچکسی می‌گیریم؛ وگرنه ما می‌توانیم تا آخر دنیا هم طرح تصویب کنیم و در آخر چیزی به دست نیاوریم.³³ «اگر زنان منتظر می‌مانند تا دیگران کاری برای آنان انجام دهند، جایگاه اجتماعیشان هیچگاه تغییر نمی‌کند. این شامل گرفتن حق رای هم می‌شود. در اثر مواجه شدن با جنبش میلیتانت گرفتن حق رای برای زنان، آنارشیت انگلیسی، Rose Witcop، به این مسئله پی برد که «این حقیقت دارد که این جنبش به ما نشان داد که زنانی که تا به امروز مطیع اربابان خود، یعنی مردان، بوده‌اند، حداقل دارند به این مسئله پی می‌برند که پست‌تر و پایین‌تر از آن اربابان نیستند. «در عین حال، Rose Witcop تاکید کرد که زنان تن‌ها «توسط قدرت خود «آزاد خواهند شد و نه توسط رای‌ها.³⁴ جنبش دهه ۶۰ و ۷۰ زنان نشانگر درستی این تجزیه و تحلیل بود. با وجود حق برابر رای دادن، جایگاه اجتماعی زنان پس از سال‌های ۱۹۲۰ تغییری نکرده است.

نهایتاً، همانطور که Lily Gair Wilkinson تاکید کرد، «فراخوان برای» رای دادن «نمی‌تواند فراخوانی برای آزادی باشد. رای دادن به چه معناست؟ رای دادن به معنی نشان دادن رضایت برای اداره شدن توسط یک قانون‌گذار یا دیگری است.³⁵ «رای دادن به

²⁸ The Red Virgin: Memoirs of Louise Michel، نوشته لوئیس میشل، صفحه ۱۴۲

²⁹ Anarchism and Other Essays، نوشته اما گلدمن، صفحات ۲۲۰ - ۲۲۱

³⁰ Mozzoni، نقل قول از Moya، کتاب «s Anarchist Movement in Buenos Aires»، صفحه ۲۰۰

³¹ ولترین کلمر، «The Gates of Freedom»، کتاب «The Revolution of the Mind and the Revolution of the Gates of Freedom»، صفحه ۲۴۲

³² Anarchism and Other Essays، نوشته اما گلدمن، صفحات ۲۱۶ و ۲۲۴

³³ The Red Virgin: Memoirs of Louise Michel، صفحه ۱۳۹

³⁴ نقل قول از Sheila Rowbotham، کتاب «Hidden from History»، صفحات ۱۰۰-۱۰۱ و ۱۰۱

³⁵ نقل قول از Sheila Rowbotham، کتاب «Hidden from History»، صفحه ۱۰۲

ریشه مشکل، به خصوص سلسله مراتب و نسبت‌های اجتماعی اقتدارگرا که مردسالاری زیرمجموعه‌ای از آن است، حمله نمی‌کند. تنها با از میان برداشتن تمام روسا، خواه روسای سیاسی، اقتصادی و یا اجتماعی، است که آزادی حقیقی می‌تواند برای زنان به دست آید و « برای زن این امکان فراهم شود که در معنای واقعی، انسان باشد... تمام سدهای مصنوعی بایستی که در هم بشکنند، و جاده منتهی به آزادی بزرگ و حقیقی از هرگونه نشان و ردپای قرن‌ها اطاعت و بردگی پاک شوند.³⁶

³⁶ Anarchism and Other Essays، نوشته اما گلدمن، صفحه ۲۱۴

حق انتشار آزاد است

کتابخانه آنارشیزم



ناشناس
شکستن زنجیره‌ی پدران
آنارشیزم و آنارکافمینیسم

Asranarshism.com

fa.anarchistlibraries.net